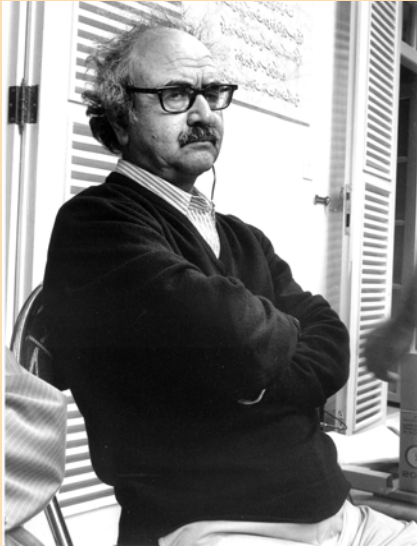


## اناقوبی



تا بگویم «گون از نسیم پرسید» حتما حتما بعدش خواهید گفت: «شفیعی کدکنی». شاید خیلی از شما با خواندن این شعر توی کتاب‌های مدرسه نام محمدرضا شفیعی کدکنی را شنیده باشید و بعد از آن رفته باشید سراغ شعرهای دیگرش. شعرهایی پر از عرق ملی و روح حماسی و حس انسانی همه با هم.



تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا؟

- تا بدان‌جا که فرو می‌ماند

چشم از دیدن و

لب نیز ز گفتار مرا



لاجورد افق صبح نشاپور و هری است  
که در این کاشی کوچک متراکم شده است  
می‌برد جانب فرغانه و فرخار مرا.



گرد خاکستر حلاج و دعای مانی،  
شعله‌ی آتش کرکوی و سرود زرتشت،  
پوریای ولی آن شاعر رزم و خوارزم،  
می‌نمایند در این آینه رخسار مرا.



این چه حزن‌ی است که در همه‌ی کاشی‌هاست؟  
جامه‌ی سوگ سیاوش به تن پوشیده است  
این طنینی که سرایند خموشی‌ها،  
از عمق فراموشی‌ها



و به گوش آید از این‌گونه به تکرار مرا.  
تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا؟  
تا درودی به «سمرقند چو قند»  
و به رود سخن رودکی آن دم که سرود:  
«کس فرستاد به سر اندر، عیار مرا.»



شاخ نیلوفر سرو است گه زادن مهر  
کز دل شط روان‌شن‌ها



می‌کند جلوه از این‌گونه به دیدار مرا.  
سبزی سرو قد افراشته‌ی کاشمر است  
کز نپان سوی قرون  
می‌شود در نظر این لحظه پدیدار مرا.



چشم آن «آهوی سر گشته کوهی» است هنوز  
که نگه می‌کند از آن سوی اعصار مرا..

## محبوبه ساعدی



تمبر یادبود بیرونی در هزارمین سال زادروز او

به مناسبت بزرگداشت ابوریحان بیرونی  
از کشف عسل تا اختراع ترازو!

معلمی داشتیم که گله می‌کرد: «همه‌ی شما زندگی‌نامه‌ی هنرمندان و بازیگران خارجی را بلدید، اما کافی‌ست درباره‌ی یکی از آدم‌های سرشناس کشور خودمان از تان سوال کنند. هاج و واج به آدم زل می‌زنید و هیچ حرفی برای گفتن ندارید.» و حرفش را با مثال خوبی ثابت می‌کرد: «چند نفر تان ابوریحان بیرونی را می‌شناسید؟» بعضی‌ها همه‌می‌کردند که در کتاب ادبیات اسمش را دیده‌ایم و یکی دو نفر با اعتماد به نفس صدای‌شان را بلندتر می‌کردند: «ستاره‌شناس بوده!» آن یکی می‌گفت: «ریاضی‌دان بوده!» همه‌ها که خوابید فهمیده بودیم ابوریحان بیرونی که اسم اصلی‌اش «محمدبن احمد بیرونی» است، هم ریاضی‌دان بوده، هم ستاره‌شناس، تقویم‌شناس، انسان‌شناس، هندسه‌دان و تاریخ‌نگار! (یا خدا! چه طور می‌شود کسی این همه کار را در طول زندگی‌اش انجام بدهد؟ این همه وقت را از کجا آورده است؟) به خاطر این «همه‌چیز دان» بودنش است که او را پدر علم انسان‌شناسی و هندسه‌شناسی می‌دانند. این همه‌فن حریف بودن یک طرف، تمام اکتشافات و اختراعاتش هم یک طرف دیگر. او در طول زندگی‌اش بیش از ۳۰ اختراع و اکتشاف داشته است. ترازویی که ابوریحان بیرونی اختراع کرده یکی از دقیق‌ترین ترازوهای تاریخ علم جهان است. حتما چشم‌های تان از تعجب گرد می‌شود اگر بگویم برای اولین بار ابوریحان بود که چگونگی ساخته شدن عسل توسط زنبور عسل را کشف کرد! بله! او در همه‌چیز دقیق بود. حتی زنبورها!

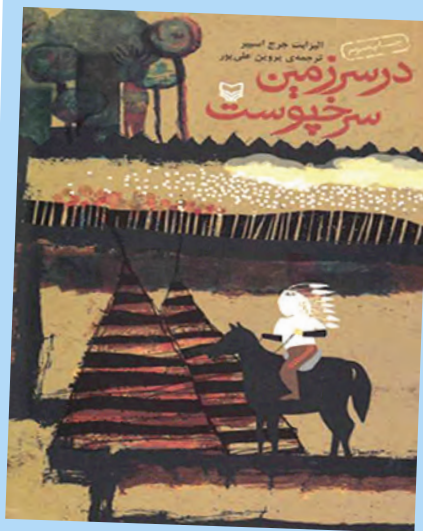
علاوه بر تمام این‌ها او کتاب‌های زیادی در زمینه‌ی نجوم، ریاضی، فیزیک و تاریخ هم نوشته است و گرامی‌داشت او را نه تنها در کشور ایران بلکه در سراسر جهان زنده نگه می‌دارند.

تمبر یادبود بیرونی چاپ شده در کشور شوروی



## دوستی با یک سرخپوست را تجربه کنید!

## فریبا دیندار



در زندگی، همه‌ی آدم‌ها بارها و بارها در موقعیت‌های سخت و دشوار قرار می‌گیرند. موقعیت‌هایی که به یک «انتخاب» وابسته است و در واقع همین «انتخاب» است که سرنوشت زندگی آن‌ها را تعیین می‌کند. زندگی «مات» هم از این قضیه مستثنی نیست. او تک و تنها در کلبه‌ای وسط جنگل روزها را سپری می‌کند. چرا؟ چون خانواده‌اش این طور تصمیم گرفته‌اند که به آن جنگل مهاجرت کنند و اولین مهاجران یک شهرک جدید باشند و بقیه‌ی عمر را در کلبه‌ی ساختگی سپری کنند. به خاطر همین، پدر مات به دنبال مادر و خواهرش رفته تا آن‌ها را از شهری دیگر به آن کلبه بیاورد و حالا مات تنهای تنها مانده است. یک موقعیت دشوار که کم‌تر نوجوانی می‌تواند به تنهایی از پس آن بربیاید. او انتخاب کرده است که در کلبه منتظر خانواده‌اش بماند و حالا دوباره اوست که باید انتخاب کند که می‌خواهد به این انتظار ادامه بدهد یا نه!

روزها و فصل‌ها پشت سر هم سپری می‌شوند و در پی یکی از اتفاقاتی که برای مات می‌افتد با قبیله‌ی سرخپوست‌ها آشنا می‌شود. از آن‌جا که عواطف «انسان‌دوستی» و «کمک به هم‌نوع» مختص یک گروه، نژاد یا

ملیت نیست، سرخپوست‌ها به کمک مات - که یک سفیدپوست است - می‌آیند تا او را از آن وضعیت نجات بدهند. بعد از این «کمک‌کردن» است که زندگی جنگلی مات دست‌خوش تغییراتی می‌شود. او و رییس قبیله‌ی سرخپوست‌ها با هم یک قرار می‌گذارند. مات به «آتین» (نوه‌ی رییس قبیله‌ی سرخپوست‌ها) نوشتن و خواندن بیاموزد و آتین به او، شکار کردن و تله ساختن و... مهارت‌هایی که به او کمک کند تا در جنگل از پس خودش و مشکلات بربیاید.

مات با دوستی با آتین یاد می‌گیرد شجاع باشد و یادش می‌آید که «کمک‌کردن» و «انسان‌دوستی» به لحظات دشوار ختم نمی‌شود. در آرام‌ترین لحظات هم می‌توان به یکدیگر کمک کرد: مثل داستان‌هایی که مات برای «آتین» می‌خواند و ذهن او را با «کلمات» و «داستان» آشنا می‌کند.

«در سرزمین سرخپوست‌ها» نوشته‌ی الیزابت جرج اسپیر، داستان پسر نوجوانی است که باید با ماجراها و مشکلات به تنهایی دست و پنجه نرم کند. این کتاب که با ترجمه‌ی پروین علی‌پور توسط نشر سوره‌ی مهر منتشر شده، تا به حال برنده‌ی جایزه‌های زیادی از جمله جایزه‌ی نیوبری شده است.